

تاریخ صد ساله روحانیت

دکتر محمدعلی آذرشب*

ترجمه: رضا بسطامی

مجله زمانه ، شماره ۲۵

حوزه‌های علمی شیعه در طول تاریخ پربار خویش جایگاه علمی و عملی رفیعی کسب نموده و در جای‌جای عرصه تاریخ نقش حیاتی خود را نشان داده است؛ اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران که به رهبری روحانیون به پیروزی رسید توجه علمای تاریخ و جامعه‌شناسی و سیاست را به شناخت این نهاد دینی و به‌ویژه تحولات یک‌صدساله اخیر آن معطوف داشته است. بنابراین بررسی و شناخت حوزه‌های علمی در ایران معاصر کلید فهم بسیاری از وقایع و رویدادهای تاریخی قرن اخیر است و به‌ویژه در تحلیل تئوریهای انقلاب اسلامی ضروری می‌باشد.

حوزه علمی ایران مرکز اصلی رویارویی و مقابله با شیخون فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی غرب علیه ایران است. حوزه با یاری علمای همراه و همگام با مردم، مبارزات مردمی را در مقابل نفوذ سیاسی کشورهای چون انگلستان، روسیه و آمریکا رهبری کرد. مواضع ضداستعماری حوزه نه فقط در چارچوب تئوری، بلکه با عمل نیز همراه گردید که منجر به سرنگونی نظام شاهنشاهی و تشکیل حکومت اسلامی شد.

دو نقطه عطف مهم در تاریخ حوزه‌های علمی ایران یکی تاسیس حوزه علمی قم توسط مرحوم آیت‌الله‌العظمی شیخ عبدالکریم حائری(ره) و دیگری ورود مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید محمدحسین بروجردی(ره) به قم و مرجعیت عامه ایشان می‌باشد. این دو نقطه عطف، پرورش‌دهنده شرایط برای تحول اساسی در حوزه علمی توسط حضرت امام خمینی(ره) بود که همانا بازگرداندن روح سیاست به کالبد روحانیت شیعه بود.

هرچند در یک قرن گذشته روحانیون ایران به دفعات در صحنه سیاسی حضور داشتند و علاوه بر شکست‌دادن استعمار و استبداد در نهضت تنباکو به رهبری میرزای شیرازی(اعلی‌الله مقامه الشریف)، بزرگترین تحول سیاسی تاریخ ایران یعنی انقلاب استبداد به مشروطه را رقم زدند و حکومت شورائی را در ایران برپا داشتند؛ اما در سایر موارد اکثر فعالیتهای سیاسی و اجتماعی حوزه معطوف به شخص بود و اشخاصی چون مرحوم شهید مدرس و مرحوم آیت‌الله کاشانی در مقابل استبداد و استعمار قدعلم می‌کردند که اکثراً نیز به تبعید و یا شهادت آنها منجر می‌گشت.

تحول حوزه‌های علمی در عصر امام خمینی(ره) به‌گونه‌ای بود که تمامی سطوح روحانیت را از مرجعیت گرفته تا مجتهدین و علما و فضلا و طلاب جوان دربرمی‌گرفت و نهاد روحانیت را به‌صورت یک سازمان یکپارچه در مقابل استعمار و استبداد قرار می‌داد. این تحول با موفقیت کامل به پیروزی رسید و حکومت فقها و قوانین فقهی را بر ایران حکمفرما نمود و بساط حکومت غیرمشروع پادشاهی را برای همیشه از ایران برچید.

مقدمه

حوزه در اصطلاح شیعه به معنی مرکز علوم دینی یا به عبارت دیگر مرکز بررسی و پژوهش در فقه، اصول، حدیث و امور مربوط به تربیت مجتهد و مبلغ در زمینه شریعت اسلام می‌باشد. مهمترین حوزه‌های علمی ایران در قم و پس از آن در شهرهای مشهد، تهران، اصفهان و . . . قرار دارد. شایان ذکر است که حوزه‌های علمی ایران در طول تاریخ با حوزه‌های نجف، کربلا و سامراء در عراق از رابطه بسیار نزدیکی برخوردار بوده‌اند.

شیعیان از سه طریق با حوزه‌های علمی در ارتباطند: ۱- تقلید: بر هر مسلمانی واجب است که در امور دینی خویش از یک مجتهد تقلید کند تا اعمال او منطبق با شریعت اسلام باشد. مردم از طریق رساله‌ها که مجموعه‌ای از احکام فقهی مورد نیاز مقلد است با مراجع تقلید خود ارتباط برقرار می‌کنند؛ ۲- پیش‌نمازان مساجد: کسانی که مردم آنها را به‌عنوان امام جماعت و برای تعلیم اصول دین و حل و فصل مشکلات و مسائل خود انتخاب کرده و هزینه و مخارج آنها را نیز تأمین می‌کنند ۳- خطبای منبری: برگزاری مجالس دینی در ایران یک سنت رایج است که در ماه‌های رمضان، محرم و صفر، شدت می‌یابد. منبری‌ها معمولاً روحانیون و طلاب علوم دینی هستند ۴- کتابها و مجلاتی که توسط حوزه علمی منتشر می‌شود.

از زمان هجوم اروپاییان به کشورهای اسلامی، حوزه‌های علمی با موضع‌گیری‌های خود، در حفظ و صیانت کشور از نفوذ بیگانگان و سیطره آنان بر کشور نقش مهمی داشته‌اند، و باعث حفظ هویت و عزت ملی شده‌اند. از مهمترین این موضع‌گیریها در پایان قرن نوزدهم جنبش تنباکو بود. این ماجرا مانع از آن شد که شرکت‌های اجنبی با سرنوشت کشور بازی کنند. این موضع‌گیریها در قرن بیستم ادامه یافت، تا اینکه با تحول اسلامی بزرگی در ایران همراه شد.

ایران در اوائل قرن بیستم

اوضاع ایران در آغاز این قرن را می‌توان چنین خلاصه کرد: انحطاط در تمامی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، نبود یک برنامه صحیح برای شکل‌گیری یک نهضت، نفوذ کشورهای غربی در تمام امور کشور، از جمله جهت‌دهی به حرکت‌های اصلاح‌طلب همسو با مصالح غرب و یا در صورت سرکشی این حرکتها، برخورد با آنها.

کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیگ،^۱ نوشته زین‌العابدین مراغه‌ای، اوضاع ایران قبل از این قرن را با اسلوبی داستانی به تصویر می‌کشد. او داستان مردی ایرانی را حکایت می‌کند که با مسافرت به مصر مدت پنج سال در کمال اخلاص در آنجا به تجارت مشغول می‌شود. در این مدت همواره عشق به وطن - یعنی ایران - با او همراه است. این مرد صاحب فرزندی می‌شود به نام ابراهیم. وی فرزندش را یک میهن‌پرست و عاشق وطن می‌پروراند. پدر به هنگام مرگ، به پسر وصیت می‌کند که عشق خود به ایران را عمق بخشد و از هر آنچه که باعث پریشانی اوضاع آن می‌شود دوری کند، پسر پس از مرگ پدر، با چنین روحیه‌ای برای زیارت مشهد مقدس به ایران سفر می‌کند و از خرابی کشور در مناطق مختلف چیزهای بسیاری می‌بیند و آنچه را که دیده، با اسلوبی جذاب و تاثیرگذار توصیف می‌کند.

انتشار این کتاب در میان مردم باعث شد که آنان همگی به سوی حرکت مشروطه سوق داده شوند. تاثیر این کتاب در حرکت مشروطه به قدری بود که آن را با کتاب قراردادهای اجتماعی روسو، و تاثیر آن در انقلاب فرانسه مشابه دانسته‌اند؛ حال آنکه بین حرکت مشروطه و انقلاب فرانسه فرق بسیار است. انقلاب فرانسه حرکتی کامل و بنیادین و مبتنی بر اصالت فرهنگی اروپا و به دور از تاثیرپذیری از بیگانگان بود. اما حرکت مشروطه برگرفته از شیوه سیاسی

غرب بود. این حرکت بر اصالت خاصی مبتنی نبود و هیچ طرح کاملی برای نهضت خود نداشت و به شدت تحت تاثیر نفوذ روسیه و انگلیس بود و رخدادها و حوادث آن متناسب با منافع این دو قدرت بزرگ جریان می‌یافت. هدف انگلیس از پشتیبانی حرکت مشروطه تضعیف حکومت مرکزی بود؛ زیرا حکومت مرکزی تحت سیطره روس‌ها قرار داشت. از طرف دیگر، روس‌ها به خاطر نفوذ در دربار شاه با حرکت مشروطه مخالف بودند. تمام امور کشور ایران در چنگال این دو قدرت بود. انقلاب مشروطه تنها زمانی توانست به هدف خود در تصویب قانون دست یابد که روس‌ها در جنگ با ژاپن در سال ۱۹۰۵. م شکست خوردند و به امور داخلی خود مشغول شدند و نتوانستند برای حمایت نظامی از شاه در ایران دخالت کنند.

ضعف جهان اسلام می‌توانست به مدد وجود عناصر پویایی که از توان ایجاد حرکت در شالوده فکری، عقیدتی و تاریخی جامعه برخوردار بودند، به قوت تبدیل شود، اما درگیریهای داخلی گسترده فرصت، پویایی و قدرت تجدید نیرو را از دنیای اسلامی گرفت و این چنین بود که عرصه برای نیروهای طماع بیگانه باز شد و آنان نیز از این شرایط برای سیطره بر امور به نفع خود استفاده کردند.

اولین واقعه زمینه‌ساز نفوذ بیگانگان، درگیری صفوی‌ها و عثمانی‌ها بود. iii در آن هنگام منافع اروپاییان ایجاب می‌کرد که این دو کشور از هم جدا و با هم درگیر باشند.

تلاشها برای تضعیف و تجزیه ایران در عهد قاجار نیز ادامه پیدا کرد و ایران به دو منطقه نفوذ روسیه در شمال و انگلیس در جنوب، تقسیم شد به طوری که ناصرالدین شاه قاجار گفت: «اگر بخواهم به شمال ایران سفر کنم سفیر انگلیس متعرض می‌شود اگر بخواهم به جنوب کشور سفر کنم سفیر روسیه متعرض می‌شود. نفرین بر کشوری که شاه آن نمی‌تواند به جنوب یا شمال آن برود.» iv

حرکت مشروطه در زمینه تصویب قانون اساسی و برپایی مجلس شورای ملی موفق شد اما نتوانست کشور را از فاجعه پریشانیهای پیاپی در شالوده سیاسی و اقتصادی نجات دهد.

در آگوست ۱۹۰۷. م، مصادف با بازگشایی اولین دوره مجلس شورای ملی، روسیه و انگلیس قراردادی امضا کردند که به موجب آن ایران به سه منطقه شمالی تحت نفوذ روس‌ها، جنوبی تحت نفوذ انگلیس و منطقه مرکزی بی‌طرف تقسیم شد.

موضع حوزه‌های علمیه در برابر تجاوزات

در تمام این دوره رویکرد نقشه‌های اروپایی‌ها در جهت تجزیه جهان اسلام و چیرگی بر سرنوشت کشورهای اسلامی، معطوف شده بود. تنها گروهی که این خطر را احساس کرد و نسبت به آن هشدار داد و مردم را به مقابله با آن فراخواند، علمای دین - با پشتیبانی ملت متدین - بودند. سند بسیار مهمی در دست است که سالها پیش از جنگ جهانی اول - که به دنبال آن نقشه تجزیه کشورهای اسلامی مطرح شد - منتشر شده است. این سند از دیدارهایی بین علمای شیعه ایران و اهل سنت در بغداد، خبر می‌دهد که به دنبال این دیدارها علمای شیعه حکمی را به این مضمون صادر کردند: «بسم الله الرحمن الرحيم. بعد الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام علي محمد صلي الله عليه و آله. پس از آنکه مشاهده نمودیم اختلافات فرقه‌های پنجگانه اسلامی در غیرآنچه تعلق به اصول دین دارد و شقاق در مابین طبقات مسلمین عمده سبب تنزل و ضعف دول اسلامی و مسلط شدن اجانب بر ممالک بزرگ آنها گردید و به جهت محافظت بر کلمه جامعه دینی و مدافعه نمودن از شریعت شریفه محمدیه، آراء مجتهدین عظام شیعه جعفریه و علمای کرام اهل سنت مقیم در بغداد بر وجوب چنگ زدن به رشته اسلام همان‌گونه که خداوند متعال در

کتابش می‌فرماید: واعتصموا بحبل الله و لا تفرقوا. و وجوب اتحاد كافة مسلمين در حفظ بيضة اسلام و نگهداشتن ممالك اسلاميه عثمانی و ایران از تشبثات دول اجنبیه و هجوم آوردن سلطنت‌های خارجه، متحد گردید. رأی تمامی ما بر محافظت حوزه اسلامیه که بذل تمام قوا و نفوذ خود را در آن بنمائیم و مضایقه نکنیم از هر اقدامی که مقتضای مقام باشد. تمام امیدواری ما به کمال اتحاد بین دولتین اسلامیتین و رعایت هرکدام از حفظ استقلال دولت علیه خود و حمایت‌کننده‌های مملکت خود و محافظت بر ثغور آن از مداخلات اجانب و اینکه پیروی کنند آنچه را خداوند متعال در کتاب عزیز خود فرموده است: أشداء علي الكفار رحماء بينهم می‌باشد. یادآوری می‌نماییم عامه مسلمین را از عقد برادری و اخوتی که خداوند متعال بین مومنین بسته است. اعلام می‌نماییم آنها را به وجوب دوری و اجتناب از چیزهایی که باعث شقاق و نفاق می‌شود و اینکه بذل جهد در حفظ نوامیس امت و معاونت و همدستی بواسطه حسن مواظبت بر اتفاق کلمه بنمایند تا آنکه بیریق شریفه محمدیه محفوظ مانده و مقامات دولتین علیتین عثمانیه و ایرانیه محفوظ بماند. (ذی‌الحجه سنه ۱۳۲۸. ق از کربلای معلی، آقای صدر، آقای حاج نورالدین اصفهانی، آقای حاج شیخ حسین، آقای شیخ‌العراقین؛ از نجف اشرف خراسانی، مازندرانی و شریعت اصفهانی؛ از سامراء، میرزا محمدتقی شیرازی).» ۷

منطق جریان دینی که حوزه‌ها نماد آن بودند، به‌طور خلاصه چنین است: مسلمانان باید متحد شوند و از چارچوب‌های تنگ فرقه‌ای عبور کنند و به تعالیم دین مبین ملزم بوده، از هرگونه عامل تفرقه دوری نمایند. منطق تنها راه علاج ملت را در حفظ هویت و کرامت مردم می‌داند و معتقد است هر رویکرد اصلاحی که پایبند به این اصل باشد، اصیل و برخاسته از ریشه‌های فرهنگی و تمدنی و در تعامل با اعتقادات و عواطف مردم خواهد بود وگرنه نخواهد توانست وضعیت مردم را اصلاح کند.

حال آنکه منطق اصلاح‌گرایان غربزده ایرانی بر اصول زیر مبتنی بود: تقلید از اسلوب سیاسی غرب، کنارگذاشتن دین از زندگی اجتماعی، تغییر حروف عربی به حروف لاتین و پالایش زبان فارسی از کلمات عربی، مخالفت با عمامه و تبدیل آن به کلاه، مخالفت با برگزاری مجالس سوگواری امام حسین (ع) و مبارزه با حجاب و تمامی این امور که نشانگر سرخوردگی داخلی و جدایی از ریشه‌های فرهنگی است، بر ضعف پیکره اجتماعی ایران افزود تا نیروهای بیگانه به راحتی بتوانند بر آن چیره شوند. ۶

موضع‌گیری حوزه علمیه در مقابل حرکت مشروطه

حرکت مشروطه بر پایه مبارزه با استبداد شاه و شورایی‌کردن حکومت استوار بود؛ از این رو، خواستار قانون و مجلس شورا شد. از آنجا که در مخالفت با حکومت استبدادی، شریعت اسلام، شورا (مشورت) را به عنوان يك اصل به مسلمانان توصیه می‌کند، علمای حوزه نیز به تأیید حرکت مشروطه برخاستند. مجتهد عالی‌قدر محمدحسین نائینی در این باره کتابی تحت عنوان تنبیه الامه و تنزیه الملة دارد که در آن موضع دین را نسبت به مشروطه بیان کرده، نتیجه می‌گیرد: حاکم، اگر معصوم نباشد، باید به قانونی تن دهد که حقوق و وظایف دولت را معین می‌کند. نیز باید مجلسی متشکل از علما و مخلصین ملت وجود داشته باشد تا بر اجرای قانون نظارت کند؛ البته به این شرط که قوانین با شریعت اسلام تعارضی نداشته باشد.

از اینجا روشن می‌شود که موضع‌گیری حوزه در ابتدا با حرکت مشروطه همسو بود اما به تدریج برخی از علما از موضع خود کناره‌گیری کردند. البته این کناره‌گیری در تأیید استبداد شاهنشاهی نبود بلکه آنان دریافتند که ایادی بیگانه‌ای که در بدنه حرکت وجود دارد، در تلاشند تا دین را از حیات اجتماعی مردم کنار بزنند. ۷ همچنین آنان به تدریج دریافتند که ۱- جریانهای میسیونری، با تمام نیرو، حرکت مشروطه را تقویت می‌کند. ۲- سفارت انگلیس در تهران پناهگاه

مشروطه‌خواهان شده است، به طوری که آنان به هنگام وخامت اوضاع به آنجا پناه می‌برند. ۳- سردار اسعد بختیاری، یکی از بزرگترین فئودالها (خان‌ها) و رئیس قبیله بختیاری، پس از بالاگرفتن حرکت مشروطه از اروپا برگشته و به همراه قبیله خود جهت دفاع از مشروطه‌خواهان به تهران هجوم آورده است؛ در حالی که شعار مشروطه بر ضد نظام زمینداری و خان‌منشی بود! VIII این امور، در کنار نفوذ عناصر مشکوک در حرکت مشروطه، باعث شد تا حوزویان و روحانیون در تایید این حرکت دچار تردید شوند. این امر باعث شد تا یکی از علمای مشروطه‌خواه زنگ خطر را درباره نتایج حرکت مشروطه به صدا درآورد. این عالم، شیخ‌فضل‌الله نوری بود که شعار مشروطه مشروع را به جای مشروطه سر داد و تاکید کرد که شریعت اسلام به تنهایی قادر است اصول شورا را تثبیت و از استبداد جلوگیری کند؛ از این رو هیچ نیازی به طرح مشروطه که دربردارنده فساد ظاهری می‌باشد، نیست. ix

سرانجام حرکت مشروطه پیروز شد و شیخ‌فضل‌الله نوری نیز به دار آویخته شد. خوش‌باوران گمان کردند که زمینه پیشرفت و شکوفایی برای ایران فراهم شده است، اما این امید آنان به سرعت به ناامیدی مبدل شد. سه دوره اول مجلس با شدیدترین بحرانها مصادف بود که کشور را دربرگرفت. دوره اول با به‌توپ‌بستن مجلس و اعلام انحلال آن و لغو قانون اساسی به پایان رسید. پس از آن، انقلاب مشروطه دوباره شدت گرفت و شاه قاجار مجبور شد بار دیگر به نظام مشروطه تن دهد. دور دوم مجلس در نوامبر ۱۹۱۰ م آغاز شد. این دوره نیز بر اثر فشارهای بیگانه منحل گردید. دور سوم با جنگ جهانی اول همزمان بود و فعالیت مجلس تا قبل از پایان یافتن این دوره، به مدت دو سال متوقف شد. پس از آن، قرارداد ۱۹۱۹ منعقد شد. این قرارداد که میان ایران و انگلیس امضا شد، در یک کلام ایران را با تمامی امکاناتش در اختیار انگلیس قرار می‌داد. x

موضوع‌گیری حوزه در برابر قرارداد ۱۹۱۹

انگلیسیها می‌خواستند با اعمال فشار نظامی بر گروههای مخالف و با بهره‌گیری از نفوذشان در مجلس، هر طور شده قرارداد ۱۹۱۹ را منعقد کنند. از این رو، حوزه‌های علمیه جهت مخالفت با عقد این قرارداد، از طریق قیامهای مسلحانه و کاندیدکردن روحانیون در انتخابات مجلس شورا، به مقابله با آن برخاستند. یکی از نهضت‌های مسلحانه مرتبط با حوزه علمیه، نهضت جنگل بود. این نهضت توسط یکی از روحانیون به نام «میرزا کوچک‌خان» شروع شد، که علاوه بر آن انجمن اتحاد اسلام را نیز تاسیس کرد. xi تحریکات نظامی این نهضت، بعد از قرارداد ۱۹۱۹ در جنگ‌های شمال ایران - در استان گیلان - بالا گرفت و پس از مدتها جنگ و گریز، با تشدید فشارها و محاصره سرانجام شکست خورد.

از دیگر قیامهای مسلحانه روحانیون، نهضت خیابانی بود که شیخ‌محمد خیابانی در سال ۱۹۳۰ م آن را در تبریز پایه‌ریزی کرد. خیابانی، تاجری بود که به حوزه ملحق شده بود. وی از مشروطه‌خواهانی بود که پس از قرارداد ۱۹۱۹ قیام کرد. وی بر تبریز چیره شد و در آنجا انجمنی ملی به رهبری خود بنیان نهاد. وی با هجوم نظامی وحشیانه‌ای روبرو شد که به پراکندگی نیروها و سرانجام شکست نهضت او منجر گردید.

حرکتهای مسلحانه دیگری نیز در این دوره شکل گرفت که کم‌وبیش می‌توان نقش حوزه را در آن احساس کرد. از جمله قیام محمدتقی‌خان پسیان در خراسان، قیام مردم بوشهر بر ضد انگلیسیها که رهبری آن بر عهده شیخ‌حسین چاکوتاهی (معروف به سالار اسلام) بود. این حرکت که بر ضد اشغال بندر بوشهر به‌دست انگلیسیها در ۱۹۱۴ م شروع شده بود، تا ۱۹۳۳ م ادامه داشت. xii

از سوی دیگر، علمای بزرگ دین، روحانیون را برای واردشدن به مجلس تشویق می‌کردند تا از این رهگذر بتوانند از انحراف مجلس جلوگیری کنند. از جمله این افراد آیت‌الله مدرس بود که به قول خود «بنا به امر حجج اسلام در عتبات عالیات» وارد مجلس شد. نمایندگی مدرس در دوره دوم مجلس بیشتر با این هدف بود که یکی از علمای طراز اول در

مجلس حضور یابد تا بر صحت قوانین و عدم مغایرت آن با شریعت اسلام نظارت داشته باشد. این مرد، در مبارزه با انحرافات، اسطوره‌ای بی‌نظیر بود که در دوره‌های بعد نیز به مجلس راه یافت و همچنان به موضع‌گیری‌های قاطع خود در مقابله با تجاوز به منافع ملت و نفوذ بیگانگان ادامه داد. xiii
نقشه جدید انگلیسیها

قرارداد ۱۹۱۹ با مخالفتهای شدیدی مواجه گردید که با انگیزه‌های دینی و به پشتوانه علمای حوزه انجام می‌شد. چیزی نمانده بود که شورشهای داخلی و حضور افرادی چون آیت‌الله مدرس در مجلس شورای ملی، به نهضتی عمومی بر ضد نفوذ بیگانگان تبدیل شود. از اینجا بود که نقشه استعماری انگلیس دو رویکرد به خود گرفت: ۱- بی‌اثرکردن مجلس و تبدیل آن به بازیچه ۲- خارج کردن حوزه علمیه از صحنه اجتماع. انگلیس برای این منظور، زمینه تحولات نظامی ۱۹۲۰. م را آماده کرد؛ بدین‌گونه که رضاخان را به فرماندهی ارتش منصوب نمود و اوضاع را به‌گونه‌ای سمت‌وسو داد تا رضاخان در ۱۹۲۳. م نخست‌وزیر ایران شود.

در بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۳. م، رضاخان در لباس يك میهن‌پرست ظاهر شد. میهن‌پرستی که می‌خواست امنیت را در کشور برقرار کند، راهزنان را از میان ببرد، به هرج‌ومرج موجود پایان دهد و از تجزیه ایران جلوگیری کند. وی در سال ۱۹۳۴. م با سردادن شعار جمهوریت، خواستار پایان یافتن حکومت پادشاهی در کشور شد. در ۱۹۳۵. م توانست حکم خلع احمدشاه از سلطنت را از مجلس بگیرد و قدرت را به خاندان پهلوی انتقال دهد. xiv هنگامی که رضاخان به قدرت رسید، اعلام کرد که می‌خواهد اسلام را اعتلا بخشد و فروش شراب را ممنوع کرده، نرخ نان را کاهش دهد. او ولیعهد قاجار را تبعید و مکرر جشنهایی برگزار کرد که آخرین آنها، جشن تاج‌گذاری خود وی بود که طی آن، سلطنت از خاندان قاجار به خاندان پهلوی انتقال یافت. سلطنت رضا پهلوی تا ۱۹۴۱. م ادامه پیدا کرد و او در این مدت بدترین نوع دیکتاتوری را به نمایش گذاشت. در این مدت شانزده‌ساله، نفس‌ها در سینه‌ها حبس شد و هرکس کوچکترین سوءظنی به حکومت پیدا می‌کرد، جانش را از دست می‌داد. در چنین فضای اختناق‌آوری، انگلیسیها قرارداد ۱۹۳۳ را منعقد کردند که به موجب آن انگلیس می‌توانست تا سال ۱۹۹۳. م نفت ایران را چپاول کند. سرنوشت این ثروت عظیم به دست انگلیس افتاد و سهم بسیار اندکی از عایدات نفت به خود ایران تعلق می‌گرفت. این در حالی بود که مجلس شورای ملی هم به ناچار باید این قرارداد را تصویب می‌کرد و هیچ کس جرات مخالفت با آن را نداشت.

بدین‌شکل یکی از مهمترین اهداف انگلیس در ایران، یعنی سیطره بر نفت، تحقق یافت. تنها يك مانع دیگر بر سر راه وجود داشت و آن، حوزه علمیه بود که همچون يك بمب ساعتی هر لحظه می‌توانست افکار عمومی را علیه انگلیس بشوراند؛ همان‌طور که در قضیه تحریم تنباکو، انقلاب مشروطه، قرارداد ۱۹۱۹ و انقلاب ۱۹۲۰. م عراق این کار را کرده بود.

رضاخان و حوزه علمیه

طرح دولت انگلستان که رضاخان ضامن اجرای آن شد، شبیه طرح آتاتورک در ترکیه بود که در جدایی دین از سیاست و پیروی از غرب خلاصه می‌شد. رضاخان، در ابتدای سلطنت، به دینداری تظاهر می‌کرد اما پس از تاجگذاری، بی‌درنگ با مظاهر دینی به مقابله برخاست. از جمله اقدامات او در این زمینه می‌توان چنین نام برد: تبدیل حروف عربی به لاتین، برداشتن عمامه و الزامی کردن خدمت سربازی برای طلاب حوزه، مصادرة اموال وقفی که در خدمت حوزه‌های علمیه بود، کشف حجاب، ممنوع کردن مجالس سوگواری و دهها اقدام دیگر که بدین‌وسیله رضاخان تلاش می‌کرد به حضور دین در صحنه اجتماع پایان دهد. او حتی کار را به جایی رساند که قرآن را بر پشت شتری گذاشت و از دروازه شیراز بیرون راند و گفت: «برو به همان جایی که آمده‌ای.» در پی بی‌اثرشدن مجلس شورای ملی و حذف علمای

ناظر از مجلس، حوزه‌های علمیه امید خود به مجلس را از دست دادند. رضاخان با تمام وقاحت در انتخابات مجلس دست برد؛ به‌گونه‌ای که آیت‌الله مدرّس - که معمولاً از نظر تعداد آرا نفر اول بود - حتی يك رای هم نیاورد. ایشان به دنبال این مسأله گفت: «من خودم - لافل - به خودم رای دادم، رای من چه شد؟»

حوزه علمیه در مواجهه با رضاخان بر سه محور تکیه کرد: ۱- فشارهای مردمی از طریق برانگیختن احساسات آنان ۲- برخورد مستقیم از طریق صدور بیانیه و موضع‌گیری ۳- تأکید بر مظلومیت علمای دین در برابر زورگوییهای دستگاه حاکم و پایداری در برابر این اقدامات. مظلومیت در طول تاریخ تشیع سلاح کارآمدی در برخورد با دشمنان بوده است؛ زیرا تمام مظلومان و ستمدیدگان را در يك محور جمع می‌کند و سیاست زورگویانه دستگاه حاکم نیز بر تحکیم این محور و افزایش قدرت بالقوه انفجاری آن می‌افزاید؛ به‌گونه‌ای که در هر فرصت مقتضی، این قدرت، علیه حکومت ظالم بالفعل می‌شود.

از همان ابتدای دستیابی رضاخان به قدرت و به‌دست‌گرفتن پست نخست‌وزیری، روح دیکتاتورمنش او هرگز در برابر جریان دینی تسامح نداشت. از این رو، آیت‌الله مدرس شجاعانه در مقابل خودسری‌های او ایستادگی کرد و با آنکه رضاخان از زمان فرماندهی ارتش به خونخواری و سرکوبگری شهره بود، آیت‌الله مدرس، به عنوان نماینده حوزه علمیه، با کمال شجاعت وی را به مجلس کشاند و از او خواست که به اتهامات زیر پاسخ دهد: ۱- سیاستهای غلط داخلی و خارجی ۲- نقض قانون و احکام قانونی و توهین به مجلس شورای ملی ۳- مصادره اموال مجرمان و عدم تحویل آن به خزانه دولت. پر واضح بود که مدرس و مجموعه‌اش در مجلس، نمی‌توانست رای عدم اعتماد به رضاخان را محقق سازد. بلکه آنان با این اقدام خود، می‌خواستند جو وحشت‌زده حاکم بر مجلس را بشکنند و يك موضع‌گیری حساس را در تاریخ به ثبت برسانند. xv

پس از به‌قدرت‌رسیدن رضاخان و آشکارشدن مواضع او در قبال حوزه و مظاهر دینی، دو نوع رویکرد در حوزه‌ها شکل گرفت: رویکرد اول که تبلور آن در حوزه علمیه قم به رهبری آیت‌الله عبدالکریم حائری بود، همت خویش را به حفظ حوزه از فروپاشی و چنددستگی در مقابل فشارهای شاه معطوف کرد؛ بدین‌معنا که برای تحقق این امر، حوزه علمیه قم رابطه اندکی نیز با حکومت داشت؛ زیرا این ارتباط را برای حفظ حوزه ضروری می‌دید. رویکرد دوم که در حوزه مشهد تجسم پیدا کرد، سمت‌وسویی انقلابی داشت و تلاش کرد تا از طریق صدور بیانیه‌های ضد حکومتی و برانگیختن مردم، آنان را در مقابل حکومت بسیج کند. از علمایی که به خاطر مبارزه علیه رضاخان با زندان، تبعید و اهانت روبرو شدند، می‌توان به آیت‌الله سید عبدالله شیرازی، آیت‌الله سید یونس اردبیلی، سید هاشم نجف‌آبادی و . . . اشاره کرد. از وعاظی که در برافروختن آتش قیامها در مشهد شهرت داشتند نیز می‌توان به بهلول، شیخ واعظ، شیخ عباس‌علی محقق، شیخ علی‌اکبر مدقق و شیخ محمد قوچانی اشاره کرد. xvi

شهر مشهد به‌خاطر وجود مرقد امام رضا(ع) و علمای بانفوذ، زیارتگاه همه ایرانیان بوده و دارای موقعیتی استراتژیک است. از این رو، موضع‌گیری حوزه مشهد تخت رضاخان را به لرزه درآورد و او را مجبور کرد تا هیاتی درباری را نزد شیخ عبدالکریم حائری بفرستد. رضاخان متعهد شد که از بسیاری آزار و اذیت‌ها که متوجه علمای دین می‌شود ممانعت کند و در نامه خود به آیت‌الله حائری نوشت: «ما هیچ‌گاه هدفی جز عظمت و شوکت اسلام و رعایت منزلت و احترام به علمای دین نداشته‌ایم.» با همه این امور، رضاخان همچنان طرح جدایی ایران از دایرة تمدن اسلامی را دنبال می‌کرد.

لازم به ذکر است که غریزده‌هایی که از عصر صفوی و دوره فراماسونری در صحنه پیدا شده بودند، به یاری رضاشاه شتافتند و فضای مطلوبی را در مجلس ملی و محافل ادبی و تبلیغاتی برای او ایجاد کردند. اما پس از آن‌که جنگ جهانی دوم درگرفت، با آنکه ایران بی‌طرفی خود را در جنگ اعلام کرد، متفقین به بهانه‌های واهی وارد ایران شدند و

ارتش روسیه شمال و ارتش انگلیس جنوب کشور را اشغال کردند و در ۱۹۴۱ م هر دو لشکر به سمت تهران رهسپار شدند. در همان روز، رضاخان استعفا داد و سلطنت را به پسرش محمدرضا سپرده، خود نیز توسط متفقین به جزیره موریس تبعید شد.

محمدرضا پهلوی و حوزه علمیه

محمدرضا پهلوی، در دوره‌ای اسفبار از تاریخ ایران بر تخت نشست. قشون روسیه و انگلیس کشور را اشغال کرده بودند، گرسنگی و هرج و مرج در همه جا گسترش یافته بود و شاه پسر کوشید تا خرابیهای پدر را اصلاح کند؛ ممنوعیت حجاب و قدغن بودن مجالس سوگواری را لغو کرد، تلاش کرد تا اموال به غارت‌رفته مردم و خزانه دولت را برگرداند و مجرمان دوران رضاخان را نیز به دادگاهها کشاند. اما هنوز امور کشور در دست روس‌ها و انگلیسیها بود و آنها بر طبق مصالح خود اوضاع را پیش می‌بردند. این دو قدرت، گاه بر سر موضوعی با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کردند اما باز به تفاهم می‌رسیدند.

در این دور نیز عناصر سرسپرده غرب همچنان تلاش می‌کردند تفکر جدایی دین از سیاست را ترویج داده و جنگ روانی علیه حوزه علمیه را گسترش دهند تا علمای حوزه را متقاعد کنند که حوزوی‌ها عناصری مرتجع هستند و صلاحیت اظهارنظر درباره سیاست و اجتماع را ندارند.

در چنین جو مشحون از نگاه منفی به حوزه، آیت‌الله کاشانی به پاخاست تا قیدوبندهای بسته‌شده به حوزه را پاره کند. پایداری در برابر سرخوردگیهای روانی یکی از اهداف نهضت کاشانی بود. کاشانی، فردی بود که از نیروی محرک کافی برای ایجاد یک نهضت برخوردار بود. وی علاوه بر ویژگیهای شخصی، از دوران جوانی با شرکت در انقلاب ۱۹۲۰ م مردم عراق بر ضد انگلیس، وجهه انقلابی باشکوهی از خود به نمایش گذاشته بود پیروزی انقلاب عراق به آیت‌الله کاشانی روحیه‌ای مضاعف بخشیده بود که آثار آن از زمان ورود او به ایران کاملاً مشهود بود.

کاشانی مردم را علیه اشغالگران انگلیسی تحریک می‌کرد که این امر، ارتش انگلیس را به شدت برانگیخت. در سال ۱۹۳۴ م عده‌ای از افسران انگلیسی به خانه ایشان ریختند اما او را نیافتند اما پس از مدتی، کاشانی دستگیر شد. در زندان چنان پایداری از خود نشان داد که شهره خاص و عام شد و احساسات و عواطف مردم را دور یک محور بسیج کرد. از اینجا بود که حرکت ملی جدیدی در ایران شروع شد که به ملی‌شدن صنعت نفت انجامید.

به دنبال تحولات جهانی از سال ۱۹۴۳ م آمریکا به دنبال جای پای در ایران بود. این امر با استخدام مستشاران اقتصادی برای نجات اقتصاد ایران و جذب مستشاران نظامی بیشتر نمایان شد. از سوی دیگر در آذربایجان و کردستان حرکت‌های چپ‌گرا و جدایی‌طلب نیرومندی ظهور کرد که با شوروی در ارتباط بودند. حزب توده نیز در جهت دفاع از منافع شوروی فعال شد و از اینجا بود که در افکار حاکمان ایران تکیه به آمریکا برای پایان‌بخشیدن به مطامع شوروی شدت یافت. قدرت انگلیس و آمریکا در ایران باعث شد تا سیاست شوروی در تسلط بر منابع نفتی شمال با شکست مواجه شود. نفت ایران در دست انگلیس باقی ماند و آمریکا بر سر منابع نفتی با انگلیس به رقابت پرداخت.

طرح آیت‌الله کاشانی برای مقابله با انگلیس و آمریکا

شعار آیت‌الله کاشانی، اخراج انگلیسیها از ایران بود. ایشان این شعار را با عقیده مسلمانان مبنی بر مقابله با طمعکاران به کشورهای اسلامی (قاعده نفی سبیل) نزدیک می‌کرد. این شعار وی از عمق وجدان دینی و ملی ایشان صادر می‌شد. این، شعار انسان مظلومی بود که در زندانها و تبعید به سر می‌برد و مظلومیت، همان چیزی بود که تشیع را به یاد خونهای ریخته‌شده مظلومان اهل بیت (ع) می‌انداخت. از این رو بود که شعار آیت‌الله کاشانی، چون آتشی بود که در خرمن افتاد.

از زمان روی کار آمدن محمدرضا پهلوی، چند کابینه تشکیل شد که هیچ یک از آنها نتوانست بیش از چند ماه دوام آورد و همه آنها در مقابل فشارهای مردمی که به وسیله کاشانی سازماندهی می‌شد، سقوط کردند. طرح کاشانی به ظاهر ملی‌کردن صنعت نفت بود، اما درحقیقت می‌خواست ایادی بیگانگان را از کشور کوتاه کرده، ایران را به دامن جهان اسلام برگرداند. از این رو می‌بینیم که وی بر ضرورت رهایی از انحطاط روانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران تأکید می‌کند. ایشان این امر را ممکن نمی‌دانست، مگر با برگشت به اصالت و هویت دینی. وی به طور کلی مشکل مردم ایران را در شکست روانی و به‌ویژه در از خود باختگی تحصیل‌کرده‌ها و فرهنگیان جامعه می‌دانست؛ از این رو تلاش کرد تا اعتماد به نفس و ایمان به قدرت خویش را به مردم بازگرداند تا ملت زمام امور خویش را به دست گیرد و خود را از سیطره بیگانگان برهاند.

پس از سقوط چند کابینه، عبدالحسین هژیر به نخست‌وزیری رسید. او گمان می‌کرد که می‌تواند با استفاده از قدرت و تجربه و زیرکی خود، دیکتاتوری رضاخانی را به کشور بازگردانده، اعتراض مخالفان را فرونشاند. شاه به او گفت که نمی‌تواند حکومت کند مگر اینکه آیت‌الله کاشانی را راضی نماید. او درصدد ملاقاتی با کاشانی برآمد که این امر میسر نشد. هژیر از قدرت خود در به دست گرفتن حکومت مطمئن بود؛ زیرا از جانب انگلیس حمایت می‌شد. او مطمئناً از مجلس رای اعتماد می‌گرفت؛ چون اکثریت نمایندگان آن، به جز اقلیتی که مصدق نیز جزو آنان بود، تحت نفوذ انگلیس بودند. هژیر خود را برای سرکوب هرگونه مخالفتی آماده کرد. نقطه اجتماع مخالفان در خانه آیت‌الله کاشانی بود. وقتی مجلس برای دادن رای اعتماد به هژیر آماده شد، تظاهرات باشکوهی از خانه کاشانی تا مجلس به راه افتاد. تظاهرکنندگان یک قرآن بزرگ و پرچم سبز را در جلوی خود گرفته بودند و شعار «نصر من الله و فتح قریب» و «انا فتحنا لك فتحاً مبیناً» سر می‌دادند. این تظاهرات با تیراندازی نیروهای نظامی روبرو شد که در اثر آن عده‌ای کشته و زخمی شدند. سرانجام هژیر نتوانست از مجلس رای اعتماد بگیرد. در همین ایام بود که حرکت فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی شکل گرفت. نواب یک روحانی بود که همان اهداف کاشانی را دنبال می‌کرد؛ با این تفاوت که در عرصه عمل به سخنرانی اکتفا نکرد بلکه به حذف فیزیکی برخی از مهره‌های «سرسپرده» اقدام کرد.

در این برهه از زمان، سیاست انگلیس فاجعه‌ای دیگر در فلسطین آفرید؛ دولت اسرائیل براساس اعلامیه بالفور در فلسطین تشکیل شد. تمام شرایط در ایران آماده بود تا این کشور مسلمان، اولین واکنش ملی را در جهان اسلام در برابر اشغال فلسطین از خود نشان دهد. کاشانی در جهت نیل به هدف خود، یعنی وحدت جهان اسلام، سعی کرد در سخنرانیهای خود، مسائل ایران را به قضایای جهان اسلام ربط دهد و از این قضیه به خوبی بهره برد. کاشانی در راستای تبیین ابعاد جنایتهای صهیونیستها، اجتماعی تشکیل داد و هزاران نفر داوطلبانه برای جهاد فلسطین اعلام آمادگی کردند. اما نخست‌وزیر وقت، هژیر، با این امر مخالفت کرد. همدردی با قضیه فلسطین تا زمان تبعید کاشانی ادامه پیدا کرد و آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی در این مدت تلاش کردند تا میان حرکت‌های ملی یاریگر فلسطین با کشورهای عربی و اسلامی ارتباط برقرار کنند که شرایط سخت این دوره تمامی این تلاشها را بی‌نتیجه گذاشت. در سال ۱۹۴۹، م شاه مورد سوءقصد واقع شد و این بهانه‌ای بود تا انگلیسیها در ایران حالت فوق‌العاده اعلام کنند. به دنبال این ماجرا، کاشانی به لبنان تبعید شد.

با این حال مقاومت مردمی در ایران فروکش نکرد و کاشانی از طریق صدور بیانیه‌ها با مردم در ارتباط بود. در این حین، دولت هژیر سقوط کرد و جای خود را به ساعد داد که حکومت او نیز دیری نپایید. با بالاگرفتن فشارهای مردمی، کاشانی در سال ۱۹۵۰، م، پس از یک سال و نیم، به تهران بازگشت و مورد استقبال پرشور مردم قرار گرفت. با بازگشت وی، مطالبه مردم برای ملی‌شدن صنعت نفت بالا گرفت. انگلیسیها برای فرونشاندن اعتراضات مردمی، یک

نظامی را به نخست‌وزیری رساندند. این فرد ارتشبد رزم‌آرا بود. آیت‌الله کاشانی با او به مخالفت برخاسته، او را مزدور بیگانگان خواند. یک سال قبل از بازگشت کاشانی از تبعید، جبهه ملی متشکل از نمایندگان اقلیت مخالف در مجلس شورای ملی تشکیل شده بود که مصدق یکی از اعضای آن بود.

جبهه ملی با انتخاب رزم‌آرا به نخست‌وزیری مخالفت کرد اما تمام مخالفت‌ها با واکنش شدید نظامی مواجه شد. نزدیک بود نفس‌ها در سینه‌ها حبس شود که یکی از اعضای نیروهای فدائیان اسلام، به نام خلیل طهماسبی، با شلیک چند گلوله رزم‌آرا را از پای درآورد. قاتل رزم‌آرا دستگیر شد. آیت‌الله کاشانی در واکنش به این دستگیری اعلام کرد که قاتل رزم‌آرا وظیفه خود را در قبال وطن و ملت خود انجام داده و باید آزاد شود. این رویداد نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بود؛ چراکه پس از این حادثه هیچ یک از سرسپردگان دولت انگلیس، دیگر جرات نکردند خود را برای نخست‌وزیری کانديد کنند و نمایندگان مجلس نیز دیگر جرات نکردند به ابادی بیگانه رای اعتماد بدهند.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که به هنگام تشکیل جبهه ملی، کاشانی در لبنان و در تبعید به سر می‌برد. وی از آنجا تلگراف تاییدی برای این جبهه فرستاد. این امر، میزان اهتمام کاشانی به ضرورت متحد کردن تمام نیروهای ملی و دینی برای نجات کشور از دست غارتگران را نشان می‌دهد. کاشانی از تمامی شرایط برای تشدید فشارها بهره جست؛ تا اینکه این فشارها باعث شد مجلس شورا و مجلس دربار، قانون ملی‌شدن صنعت نفت را تصویب کنند.

از دهه پنجاه و در راستای طرح انگلیس مبنی بر همکاری با آمریکا جهت مقابله با موضع‌گیری ایران در قبال قانون ملی‌شدن صنعت نفت، انگلیسی‌ها هیاتی را برای اتخاذ سیاستی مشترک در برابر ایران به واشنگتن فرستادند. همچنین بریتانیا با فرستادن ناوگان دریایی خود به آبهای منطقه، نشان داد که به دنبال استفاده از زور است. در همین حین، نام دکتر مصدق برای نخست‌وزیری مطرح شد. مصدق تا قبل از آن رئیس کمیسیون نفت در مجلس و رهبر جبهه ملی بود. وی به داشتن ارتباط با کاشانی معروف بود. وی از مجلس رای اعتماد گرفت و دولتی تشکیل داد که وظیفه اجرای قانون ملی‌شدن صنعت نفت را بر عهده داشت.

کاشانی با تمام قوا از دولت حمایت کرد تا اهداف دولت محقق شود. قانون ملی‌شدن صنعت نفت - علاوه بر تهدیدات نظامی - با تحریم اقتصادی مواجه شد. کارگران خارجی میدانهای نفتی را ترک کردند. این در حالی بود که تجربه نیروهای داخلی در این زمینه بسیار کم بود. از سوی دیگر، هیچ کشوری حاضر نشد که از ایران نفت خریداری کند. تمام این امور باعث شد که در ایران بحران شدید اقتصادی ایجاد شود. در چنین شرایطی، آیت‌الله کاشانی با همه توان مردم را متحد کرد و آنان را به صبر و پایداری و ادامه راه توصیه نمود.

در گامی دیگر، کاشانی تلاش کرد مساله ایران را به مساله جهان اسلام بدل کند. ایشان تمام امت اسلامی و به‌ویژه عربی را، از طریق بیانیه‌های مدون عربی به وحدت و دوری از اختلافها و حرکت به سوی وحدت سیاسی و اقتصادی جهت مقابله با استعمارگران و به‌ویژه دولت استعماری انگلستان فراخواند. xvii

پس از انتخابات دوره هفدهم مجلس در سال ۱۹۵۳، م، دکتر مصدق به نخست‌وزیری انتخاب شد. این امر بدون شك به واسطه فضایی بود که آیت‌الله کاشانی آن را آماده کرده بود. اما مصدق، سپس استعفا داد و احمد قوام السلطنه خود را برای نخست‌وزیری کانديد کرد. احمد قوام فردی متکی به شاه، وابسته به جریان ماسونی و از يك خانواده اشرافی بود. قوام تلاش کرد تا رضایت کاشانی را جلب کند. اما کاشانی اعلام کرد که حیات سیاسی قوام، مملو از خیانت و ظلم و ستم است و خیانت او بارها ثابت شده است و دادگاه نیز حکم نهایی مبنی بر پایان یافتن حیات سیاسی وی را صادر کرده است. هنگامی که قوام در تلاش بود تا به مخالفتها پایان بخشد، کاشانی در ۳۰ تیر مردم را به خیابانها کشاند. تانکها برای مقابله با مردم وارد خیابانها شدند. این خبر پخش شد که آیت‌الله کاشانی خود کفن

پوشیده و به خیابان آمده است. درگیریها ادامه پیدا کرد تا اینکه شاه مجبور شد قوام را عزل و نخست‌وزیری را بار دیگر به مصدق برگرداند.

مصدق باید درمی‌یافت که برگشت او به قدرت به روح دینی مردم مربوط می‌شود و این قدرت دین است که روح صبر و پشتکار و مقاومت را در مردم تقویت می‌کند. وی به همراه جبهه ملی، پس از ۳۰ تیر به گونه‌ای رفتار کرد که گویی می‌خواهد از نفوذ کاشانی در جامعه کاسته شود. گرایش به جدایی دین از سیاست و تساهل و تسامح با امریکا و انگلیس در قضیه نفت، از دیگر مشکلات این جبهه بود. xviii کاشانی تلاش کرد تا با رویکردی نو به جبهه ملی و مصدق، اختلافات را نادیده بگیرد اما این اختلافات به تدریج بروز کرد. کاشانی احساس کرد که امریکا می‌خواهد علیه دولت وقت کودتا کند؛ لذا فعالیتهای خود را بر محور بسیج مردمی و ارتباط با شخصیت‌های مهم جهان اسلام متمرکز کرد تا از این رهگذر دولت مصدق را پشتیبانی کند و به نهضت ملی‌کردن نفت و جبهه اسلامی و جهانی دهد. به دنبال محدود کردن فعالیتهای آیت‌الله کاشانی توسط جبهه ملی، وی نامه‌ای تاریخی به دکتر مصدق نوشت و در آن از تلاش‌های خود برای حفظ روحیه مردم و از برخوردهایی که باعث دورشدن دولت از مردم شده بود یاد کرد . . . و سپس مصدق را از توطئه امریکا به رهبری سرلشکر زاهدی بر حذر داشت.

کودتا چگونه رخ داد

کرومیت روزولت، معروف به (کیم) - برادرزاده رئیس‌جمهور اسبق امریکا تئودور روزولت - و عضو سازمان اطلاعات امریکا، موظف شد تا با همکاری مستشاران نظامی امریکا و دست‌نشانندگان انگلیس در ایران، کودتا را در ایران به انجام برساند. نقشه کودتا به این صورت بود که از وضعیت نابسامان اقتصادی مردم استفاده شود. از این رو، عده‌ای از مردم را برای ریختن به خیابانها و حمله به اماکن عمومی و سردادن شعارهایی در تایید شاه اجیر کردند. به دنبال آن، یگان‌هایی از نیروهای نظامی با هدف مهار اوضاع به حرکت درآمد و در اولین اقدام، رادیو را به دست گرفت. در ظهر روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. ش سرلشکر زاهدی سقوط دولت مصدق را اعلام کرد و خود را نخست‌وزیر کشور خواند. همچنین طبق نقشه کودتا، شاه باید قبل از کودتا از ایران خارج می‌شد. شاه، ابتدا به بغداد رفت اما چون سفیر ایران در بغداد از یاران مصدق بود مجبور شد به یونان برود. مدتی در آنجا ماند تا اوضاع داخلی به دست زاهدی سامان یافت. پس از سروسامان یافتن اوضاع، شاه به ایران برگشت و با بازگشت او، مرحله جدیدی از سیطره امریکا بر ایران شروع شد.

موضع حوزه علمیه در دوره سیطره امریکائیا

پس از بروز اختلاف در نهضت ملی‌کردن نفت، نوعی روحیه سرخوردگی بر مردم حاکم شد. ملت ایران، به خاطر جدایی دولت از روح دینی مردم، در روز ۲۸ مرداد، دیگر مانند ۳۰ تیر وارد عرصه نشد. با این همه، آیت‌الله کاشانی تلاش کرد مواضع قبلی خود را ادامه دهد و حتی در این راه، ایشان در سن ۸۰ سالگی به زندان افتاد. جمعیت فدائیان اسلام هم، پس از اعدام نواب و یارانش تقریباً به پایان رسید.

پس از پیروزی کودتا سیل مستشاران امریکائی به ایران سرازیر شد تا بر ارتش و دستگاه امنیتی موسوم به ساواک سیطره یابد. روابط ایران با اسرائیل قوام بیشتری یافت و یهودیان در لباس اتباع بهائیت در ایران فعال شدند. امریکا زمینه را طوری چید که تمامی قوا به دست شاه افتاد و مجلس و دولت نقش چندانی در اداره مملکت نداشتند. در حالیکه هجوم تبلیغاتی وسیعی، بدون توافق قبلی، با همکاری حکومت شاه، ملی‌گراها و چپگراها، برای ضربه‌زدن به اعتبار حوزه و جدایی آن از مردم آغاز شده بود، زمام حوزه به دست بزرگمردی به نام آیت‌الله سید حسین بروجردی افتاد. وی راه و روش شیخ عبدالکریم حائری را - که قبلاً به آن اشاره شد - در پیش گرفت. آیت‌الله بروجردی در هماهنگی با رخدادهای عرصه داخلی، تحقیقات را در زمینه فقه، اصول و حدیث نشاط بخشید و مکتب جدیدی را در

حرکت اجتهادی حوزه پایریزی کرد که بر ایجاد فضای باز برای مذاهب اسلامی و بررسی احادیث آنها مبتنی بود. وی همچنین در عرصه تبلیغات، از طریق اعزام روحانیان به سراسر کشور وارد عمل شد و از مسجد، منبر و امر تقلید و مناسبت‌های دینی در جهت تقویت پیوند مردم با دین و روحانیت بهره جست. همچنین با بدعت و تحجر فکری به مقابله برخاست و توانست از طریق ایجاد ارتباط با علمای الازهر، نقش مهمی را در تقریب مذاهب اسلامی، به‌ویژه شیعه و سنی، ایفا کند. XIX آیت‌الله بروجردی جایگاه علمی، تبلیغی و رهبری خود را تا سال ۱۹۶۱، یعنی تا سال وفاتش حفظ کرد. یک‌سال پس از رحلت ایشان، آیت‌الله کاشانی نیز دار فانی را وداع گفت. عظمت و شکوه مراسم تشییع جنازه آیت‌الله بروجردی و همچنین مجالس ختمی که در داخل و خارج کشور برای او برگزار شد، نشانگر میزان نفوذ وی در قلب‌های میلیون‌ها ایرانی و غیرایرانی بود.

دگرگونی در سیاست ایران، موضع‌گیری حوزه در برابر آن

گرچه شاه تلاش فراوانی کرد تا پس از سقوط حکومت مصدق در ۱۹۵۳. م بر اوضاع داخلی مسلط شود، اما در این کار به توفیق چندانی دست نیافت. ملت ایران در طول سال‌های قبل دارای تجارب مبارزاتی فراوانی شده بود که اولین آن، حرکت مشروطه بود که با ملی‌شدن صنعت نفت به اوج خود رسید. از سوی دیگر، احزاب ملی، چپ‌گرا و اسلام‌گرای که در ابتدای قرن تشکیل شده بودند، نقش مهمی را در آگاهی مردم ایفا می‌کردند. علاوه بر آن، حوزه علمیه هم به حکم شرع نمی‌توانست در مقابل هجوم آمریکا و اسرائیل در ایران بی‌تفاوت باشد. ادامه روند موجود، با مصالح آمریکا سازگار نبود و منافع آمریکا حکم می‌کرد تا اقداماتی در جهت تضمین منافع این کشور صورت گیرد. از ابتدای دهه شصت میلادی و در دوران ریاست‌جمهوری کندی سیاست آمریکا به سمت اجرای فراندوم در کشورهای تحت نفوذ معطوف شد. هدف از این اقدام، سوق‌دادن مردم این کشورها به سوی عادی‌سازی روابط با آمریکا و از بین بردن موانع موجود بود. از مهم‌ترین این موانع، هویت ملی و دینی مردم این کشورها بود. XX اجرای این سیاست، به‌ناچار باید با آزادی نسبی که جامعه آن روز ایران شاهد آن بود همراه می‌شد. این آزادی نسبی باعث شد تا احزاب دینی و ملی‌گرا اندکی حیات یابند و در فضایی ترقی‌خواهانه، شاه طرح فراندوم را اعلام نماید. امام خمینی (ره) از شرایط جدید بهره جست و نهضت خود را که به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد اعلام کرد.

امام خمینی و حوزه علمیه

امام خمینی (ره) در حوزه‌های خمین، اصفهان، اراک و قم تحصیل کرد. تلاش و کوشش وافر در طلب علم، یکی از ویژگی‌های ایشان بود. وی به تدریج به یکی از بزرگترین مجتهدان و استادان حوزه علمیه تبدیل شد. پاره‌ای از ویژگی‌هایی که وی را از دیگر علما متمایز می‌ساخت عبارت بودند از: ۱- تلاش و جدیت در بحث و تدریس به گونه‌ای که حلقات درس ایشان از پرنشاطترین حلقه‌ها در حوزه علمیه قم بود ۲- اهتمام‌ورزیدن به تزکیه، تهذیب و تربیت. ایشان قسمتی از وقت خود را برای تربیت طلبه‌ها بر تقوا و زهد و امور مهم دیگر اختصاص می‌داد ۳- اهتمام به عرفان و فلسفه در فضایی که فلسفه مخالفان فراوان داشت. ایشان همچنین معتقد بودند که عرفان نباید با برخی آموزه‌های صوفیانه مختلط شود ۴- آگاه‌کردن توده مردم از توطئه‌ها و نقشه‌های استعمارگران، امری که باعث شد وی کتاب کشف‌الاسرار را در جهت برملاکردن توطئه بیگانگان، در همان سنین جوانی بنویسد. «XXI تالیف این کتاب، به این معنا نبود که ایشان صرفاً به فعالیت‌های سیاسی توجه دارد، بلکه ایشان تا زمان وفات آیت‌الله بروجردی بیشتر به فعالیت‌های علمی و تربیتی مشغول بود. پس از فوت آیت‌الله بروجردی، امام (ره) با طرح جدید فراندوم شاه مخالفت کرد و مراجع قم و در راس آنها، آیات عظام گلپایگانی و مرعشی‌نجفی برای مقابله با این طرح در قم گرد آمدند.

ویژگی‌های سخنرانی‌های امام در آن زمان

۱- مبارزه قطعی با کلیات طرح فراندوم؛ به اعتبار اینکه فراندوم، یک طرح امریکائی بوده و هدف آن ادامه سیطره امریکا و سلب عزت و کرامت ایرانیان می‌باشد ۲- افشای سیاست ننگین امریکا در ایران و درخواست خروج مستشاران امریکائی از کشور و حمله به حکومت به عنوان مجری طرحهای امریکا ۳- پند و اندرز به شاه که به جای تکیه به امریکا به ملت تکیه کند ۴- محکوم کردن هرگونه رابطه با اسرائیل و درخواست پاکسازی دستگاههای دولتی از صهیونیستها و مزدوران آنها ۵- بسیج مردمی از طریق برانگیختن احساس مظلومیت ۶- تاکید بر نقش دین و علمای دین در رهاکردن کشور از نفوذ اجانب و اصرار بر اصل جدانبودن دین از سیاست ۷- تکیه بر ملت جهت فشارآوردن به شاه. حتی ایشان یکبار به شاه گفته بود: «اگر بخواهی به کارهایت ادامه بدهی، به مردم می‌گویم تو را از مملکت بیرون کنند.»^{xxii}

این موضع‌گیریها باعث شد تا حوزه، در مخالفت با نفوذ امریکا در ایران، گوی سبقت را از احزاب چپگرا بریاید و با قدرت پرچمدار این مخالفت‌ها شود. دیگر آنکه، این موضع‌گیریها تمام تلاشهایی را که سعی داشت تفکر جدایی دین از سیاست، و نیز مرتجع‌بودن علمای دینی را ترویج کند، ناکام گذاشت. امام خمینی(ره) با نهضت خود و به‌ویژه پس از دگرگون‌شدن اوضاع و حمله به مدرسه فیضیه قم و کشته‌شدن هزاران نفر در تهران و قم، حوزه علمیه را به مرکز رهبری ملت تبدیل کرد. رژیم شاه که چاره‌ای جز زورگویی نداشت، امام را در سال ۱۹۶۳، م دستگیر و به ترکیه و از آنجا نیز به نجف تبعید کرد و بدین‌سان، مرحله جدیدی از نهضت شروع شد.

حوزه علمیه پس از سال ۱۹۶۳ م

هنگامی که امام(ره) در بازداشت بود، رئیس سازمان ساواک با او دیدار کرد و به او گفت: «سیاست حرامزاده می‌خواهد و مناسب علمای دین نیست.» امام جواب داد: «سیاستی که شما از آن حرف می‌زنید مال خودتان» امام با این رویکرد، مفهومی جدید از سیاست ارائه داد که یا معنای رایج آن در مفهوم فریب و ماکیاولیسم تفاوت داشت. افسری که امام(ره) را برای تبعید دستگیر کرده بود، به ایشان گفت: «تمام یاران تو بعد از رویارویی با زور و قدرت ساکت شدند.» امام پاسخ داد: «یاران من در گهواره‌ها هستند.» با این سخن، امام امید خود را به جوانانی اعلام کرد که پس از گذشت پانزده سال در صحنه ظهور کردند.^{xxiii} نگرش جدید به سیاست و امید و ایمان به آینده، دو اصلی بود که امام در طول پانزده سال تبعید بر آن تاکید داشت. در شهر نجف، امام(ره) در چارچوب حوزه و از رهگذر تعلیم درسهایی در زمینه حکومت اسلامی و ولایت فقیه، نهضت خود را دنبال کرد. از این رو، بر یک مبنای فقهی، نظریه ولایت فقیه را مطرح کرد و با استناد به این نظریه، براندازی نظام شاهنشاهی موجود در ایران را یک ضرورت شرعی خواند. ایشان از طریق بیانیه‌های مکتوب یا ضبط‌شده بر روی نوارهای کاست، با ایران در ارتباط بود. امام خمینی از طریق این بیانیه‌ها نظر خود را درباره حوادث جاری در ایران اعلام می‌کرد. ایشان از ایام حج برای پخش بیانیه‌های مربوط به ایران بهره می‌جست و در این بیانیه‌ها، بر مساله فلسطین و نفوذ صهیونیسم در ایران تاکید می‌کرد.

در داخل ایران نیز حرکت حوزه، به شکلی خاص، در شهرهای قم، تهران و مشهد ادامه داشت. در شهر قم این نهضت از طریق شاگردان امام خمینی و به‌ویژه جوانان دنبال می‌شد. آنان بیانیه‌های امام(ره) را در تمام ایران پخش می‌کردند. در تداوم حرکت فلسفی و عرفانی که امام خمینی آن را آغاز کرده بود، علامه طباطبایی توانست نقش مهمی را در تحکیم پایه بحث‌های فلسفی در حوزه ایفا کند. علامه مرتضی مطهری که از جمله شاگردان امام خمینی و علامه طباطبایی بود، سهمی فراوان در گسترش بحث‌های فلسفی و عرفانی در قم و بعد از آن در پایتخت داشت. یاران امام(ره) در ایران برای گسترش فکر اصیل اسلامی در میان جوانان در تمامی عرصه‌ها، سخت فعال شدند؛ در عرصه

دانشگاه مرتضی مطهری، در عرصه تعلیم و تربیت، محمدعلی رجایی، و در عرصه تدوین کتابهای درسی، محمدرضا باهنر پا به میدان نهادند.

مرتضی مطهری در تهران به لحاظ اهتمام در کار و فعالیت، اسطوره‌ای بود. ایشان در تمامی زمینه‌ها، اعم از تالیف، سخنرانی، تدریس، سازماندهی نیرو و موضع‌گیری در برابر مسائل، فعال بود. وی در تمامی موضوعاتی که جامعه آن روز اقتضا می‌کرد، کتاب نوشت: از داستان راستان (داستان پیامبران برای کودکان و نوجوانان) گرفته تا عمیق‌ترین بحث‌های فلسفی برای اهل فن. وی در حسینیه ارشاد، خطیبی درجه یک بود که سخنرانیهایش راهگشای مسائل فکری، عقیدتی و اجتماعی بود. وی در دانشگاه نیز تدریس می‌کرد تا از جهت فکری با جوانان دانشگاهی در ارتباط باشد. XXIV در بخش سازماندهی نیروها، وی جمعیت مؤتلفه اسلامی را پس از تبعید امام و با هدف تعمیق بخشیدن به محتوای ایدئولوژیک نهضت بنیان نهاد. از اعضای این جمعیت می‌توان آقای بهشتی، باهنر و هاشمی رفسنجانی و دیگر علما و . . . را نام برد. آیت‌الله مطهری نماینده امام در این جمعیت بود. موضع‌گیریهای شهید مطهری تاثیر زیادی بر مقابله با انحرافات فکری جامعه داشت. ایشان با بحث و بررسیها و گفت‌وگوهای خود، با موج چپگرایی ماتریالیسم مقابله کرد. وی همچنین با تشریح اعترافات تفکر اسلامی التقاطی و شکست‌خورده در برابر تفکر لیبرالیسم و مارکسیسم، به مقابله با آن برخاست. وی با جریان ملی‌گرا که بر ایران ماقبل اسلام تاکید داشت، به مخالفت برخاست و در این زمینه کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام XXV را نوشت. وی در این کتاب سعی کرد حقیقت فتوحات اسلامی در ایران را از دروغ‌پردازیها جدا کند و با دلایل و استنادات، ادعای ورود اسلام به ایران به زور شمشیر را مردود اعلام کند. مطهری همچنین با بدعتها، خرافات، تحجرگرایی و تقلیدهای غلطی که لباس دین به تن کرده بود نیز مبارزه می‌کرد.

در حوزه علمیه مشهد، سید علی خامنه‌ای، چهره‌ای بارز در عرصه فرهنگی، علمی، سیاسی و مبارزاتی بود و عده‌ای از طلاب جوان گرد ایشان جمع شده بودند. وی از ابتدای نهضت امام خمینی، حلقه واصل میان علمای قم و مشهد بود. ایشان از آن زمان تا ۱۹۷۸ م، یا بر منبر، یا در کرسی درس و تدریس، و یا در زندان و تبعید به سر می‌بردند. در واقع کسانی که نهضت امام خمینی را در حوزه‌ها ادامه می‌دادند، حول دو محور کار می‌کردند: ۱- فعالیت‌های فکری و علمی به دور از رویارویی با حکومت و زندان و تبعید؛ که نماینده‌های آن مطهری، بهشتی و باهنر بودند ۲- فعالیت‌های فکری و علمی در کنار کارهای سیاسی مخالف با حکومت؛ که نمایندگان این دسته - شخصیت‌هایی همچون سیدعلی خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی - همیشه در معرض زندان و تبعید قرار می‌گرفتند اما نقطه اتکای هر دو جریان، بر سخنرانیها و منابر استوار بود.

در مقابل، حکومت شاه برای ادامه بقای خود از چند وسیله استفاده می‌کرد؛ از جمله: استفاده از زور، گسترش فساد اخلاقی، خرید و فروش محرمات و نیروی ساواک که با سازمان اطلاعات آمریکا، انگلیس و اسرائیل همکاری می‌کرد. ابزار گروه نخست، یا همان سخنرانیها، امری ثابت در نهاد انسان است که ثمره همیشگی خود را در سیر زندگی انسانها می‌دهد. اما ابزار شاه، هیچ پایه، ریشه و ثباتی نداشت. بالاخره زمان آن شد تا این سخنرانیها ثمره خود را بدهد. این زمان، سال ۱۹۷۷ م بود. در این زمان حوزه علمیه و امام به‌گونه‌ای با هم پیوند خوردند که می‌توان این پیوند را مرحله نوینی از نهضت امام خمینی نامید.

اولین جرقه‌ها در سال ۱۹۷۷ م به انفجار بدل شد که به مرگ مشکوک سید مصطفی خمینی، فرزند امام، مربوط بود. بدین مناسبت مجالس ختمی در داخل برگزار شد که موجب تحریک رژیم شاه شد. همین امر باعث شد تا یکی از نویسندگان وابسته به رژیم مقاله‌ای توهین‌آمیز در مورد امام خمینی، در یکی از روزنامه‌ها چاپ کند. به دنبال این امر

تظاهراتی در قم به سوی خانه مراجع به راه افتاد. احتمالاً رژیم، دیگر، خطر حاصله از پانزده سال فعالیت امام و یارانش را احساس کرده بود. از این رو، به دستور حکومت به روی تظاهرکنندگان آتش گشوده شد که در نتیجه آن عده‌ای به شهادت رسیدند. برای کشته‌شدگان این حادثه مجلس ختمی در تبریز برگزار شد که مزدوران رژیم به آنجا نیز حمله کردند و مراسم را به خاک و خون کشیدند. برگزاری این مراسمها و کشتار مردم ادامه پیدا کرد و همچنان زمینه‌ساز بروز تظاهرات مردمی گسترده‌تر و آغازگر تنشهای وسیع داخلی شد. رژیم پهلوی به تدریج مقبولیت خود را از دست می‌داد. شاه نخست‌وزیر را عزل کرد و سپس به تلویزیون آمد و از مردم عذرخواهی نمود. امام خمینی(ره) مرتب پیام می‌داد و از مردم می‌خواست تا به نتیجه رسیدن نهضت، این حرکت را ادامه دهند. رژیم شاه بر حکومت عراق فشار وارد کرد تا امام(ره) را از آنجا اخراج کند. از این رو، امام خمینی به کویت انتقال داده شد. اما دولت کویت مرزهای خود را به روی امام(ره) بست و امام خمینی به نجف و از آنجا به پاریس انتقال یافت. شاه نیز از کشور خارج شد و قدرت را به نخست‌وزیر وقت، یعنی به شاهپور بختیار، سپرد. بختیار تلاش کرد تا با تکیه بر جبهه ملی اوضاع را سروسامان بخشد اما سرازیرشدن موج مردم به خیابانها و درخواست بازگشت امام و ایجاد حکومت اسلامی در سراسر کشور افزایش یافت.

در این حین، حوزه‌ها خود را در جایگاه رهبری مردم دیدند؛ از این رو، تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا با تشکیل کمیته‌هایی برای اداره امور مردم و انقلاب اقدام کنند. روحانیان در همه‌جا پخش شدند تا با جهت‌دهی به حرکت‌های مردمی، مانع از افراط و تفریط شوند. واقعیت، آن است که تسلط بر میلیون‌ها انسان خشمگین که مدام در معرض گلوله‌باران نظامیان رژیم پهلوی قرار می‌گرفتند کار آسانی نبود؛ به‌ویژه آنکه باید به حضور عناصر مخالفی اشاره کرد که در تلاش بودند با ارائه چهره زشت از انقلاب و دامن‌زدن به خشونت و هرج‌ومرج به اهداف خاص خود برسند. به هر حال، مردمی‌بودن روحانیت و آشنایی آنان با مردم هر منطقه و قدرت تاثیرشان بر مردم، حرکت اسلامی را که ماهها بود ادامه داشت، هماهنگی و انسجام بخشید.

یکی از تظاهراتها در تهران توسط ارتش به خاک و خون کشیده شد. امام خمینی پیام دادند تا روز بعد نیز تظاهرات همچنان ادامه پیدا کند و تظاهرکنندگان ماشینهای نیروهای مسلح را گلباران کنند. انجام این عمل تاثیر بسزایی در نزدیکی بین مردم و ارتش داشت که در نهایت ارتش نیز به انقلاب پیوست.

حوزه علمیه همچنین در سازماندهی مراسم بازگشت امام خمینی از پاریس نقش مهمی ایفا کرد. مراسم استقبال در عین حال که از عظمت و شکوه فراوانی برخوردار بود، خطرات زیادی نیز داشت. زیرا این امر زمانی صورت می‌گرفت که بختیار، نخست‌وزیر وقت، هنوز بر مسند قدرت بود و هنوز نیروهای مسلح تحت فرمان او بودند. شرایط نیز از تحرك امریکا برای ریشه‌کن کردن انقلاب و رهبران خبر می‌داد. اما مراسم استقبال با تلاشهایی که کمیته استقبال و اعضای آن انجام دادند، به بهترین شکل برگزار شد. از زمان بازگشت امام از پاریس، یعنی ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، تا اعلام پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن، ده روز سپری شد که هر ساعت آن با حوادث بزرگ و رعب‌انگیزی همراه بود. این ده روز به برکت همبستگی مردم و روحانیت به‌خوبی پایان یافت.

حوزه علمیه و نظام جدید

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی در پیام خود به حوزویان متذکر شد که جهاد اصغر به پایان رسیده و جهاد اکبر فرارسیده است. مبدا قدرت شما را بفریید. امور جزئی شما را مشغول نکند و فکر چیدن ثمرات مادی انقلاب به فکرتان خطور نکند. امام خود، بزرگترین الگوی زهد و قناعت و دوری از مظاهر دنیوی بود. ایشان همچنین روحانیان را به

ضرورت فداکاری و ذوب شدن در ذات حق، و ایمان به این که کلید همه چیز در دست خداست و پیروزی به دست آمده نیز فضل و بخشش الهی بوده است یادآور می گردیدند.

در این جا لازم است به موضع گیری متفکر عالیقدر آیت الله محمدباقر صدر، یکی از مراجع نجف، نیز اشاره شود. ایشان طی مکاتباتشان به امام خمینی اعلام داشت که مجذوب شخصیت امام خمینی شده است و به صراحت گفت که می خواهد یکی از سربازان امام باشد. این موضع گیری ایشان در کنار اندیشه ها و بررسی های فقهی و علمی وی، تاثیر زیادی در پیشتیبانی انقلاب اسلامی داشت.

پیام فقهی امام خمینی برای حوزه ها بر توجه به دو عنصر زمان و مکان در استنباط فقهی تاکید داشت؛ یعنی حکم شرعی مستند به قرآن و سنت، باید در کنار حفظ اصول، با تحولات روز نیز همگام و هماهنگ باشد.

حوزه ها از سوی دیگر در تثبیت نظام نوپای جمهوری اسلامی در میان موج جریانهای مخالف بین المللی نقش مهمی داشتند. این نهاد پس از پیروزی انقلاب، در اجرای طرح نظرسنجی جهت تعیین نوع نظام، مشارکت کرد. پس از آن، انتخابات دیگری برگزار شد که برگزاری این انتخابات در تحکیم پایه های زندگی مبتنی بر قانون و شورا در کشور نقش داشت، مانند انتخابات شورای قانون گذاری که اکثریت آن از علمای حوزه بودند و به دنبال تلاش این گروه، قانون اساسی تدوین شد. پس از آن، انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد که طی آن بنی صدر به عنوان اولین رئیس جمهور انقلاب انتخاب شد و مردم به خاطر نزدیکی - به ظاهر - فکری و عملی او به امام به وی رای دادند. اما بعدها مسائلی پیش آمد که مجلس شورای اسلامی بنی صدر را از این مقام عزل کرد.

حوزه ها همچنین در جنگ تحمیلی، با بسیج مردمی و ارتقاء بخشیدن به روحیه رزمندگان و تقدیم هزاران شهید به انقلاب، نقش مهمی را ایفا کردند. حوزه ها بزرگترین نقش را، پس از رحلت امام، ایفا کردند. پس از رحلت امام، دشمنان امید داشتند که با درگذشت بنیانگذار انقلاب، عمر انقلاب نیز به پایان برسد اما مجلس خبرگان بلافاصله آیت الله سید علی خامنه ای را انتخاب و از ایشان حمایت کرد. مجلس خبرگان تا به امروز نیز رهبر معظم انقلاب را در انجام این امر خطیر و حفظ راه امام در مقابله با هجوم فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی آشکار و پنهان دشمنان انقلاب، یاری می کند.

آینده حوزه

در طول يك قرن گذشته حوزه های علمی - علمی رغم برخی ناکامی ها - در مبارزه با ظلم و استبداد و مقابله با طمع ورزان به ثروتهای ملی کشور پیروز بوده و توانسته اند اصالت ملی و دینی مردم را حفظ، و از نفوذ صهیونیسم در کشور جلوگیری کنند. مقابله با جریانهای که سهمی در جدایی ایران از جهان عرب و اسلام دارند، تغییر نظام پادشاهی و رویکرد جدید ایران به سوی بازآفرینی نقش تمدن ساز اسلام و احیای طرح اسلام برای زندگی بشر، از دیگر دستاوردهای حوزه به شمار می رود. اکنون پس از این تغییر و تحولات، حوزه ها باید: ۱- روابط فکری، عاطفی و دینی خود را با مردم حفظ کنند و مراکز قدرت و تصمیم گیری حوزه، نباید بین روحانیت و مردم جدایی اندازند ۲- در عرصه فرهنگی باید پیام فرهنگی حوزه، به ویژه در عصر انفجار اطلاعات، پاسخگویی نیازهای عصر ما باشد ۳- حوزه ها باید از اختلاف و تفرقه بپرهیزند؛ به ویژه آنکه سیستم حوزه باید در برابر اموالی که به عنوان خمس و زکات از خارج می آید و همچنین در برخورد با طلبه های ایرانی و غیرایرانی با دیدگاهی باز و یکسان عمل کند ۴- باید روحیه تقوی، زهد و پرهیز از مادیات دنیوی را تقویت کنند تا بتواند در قلب مردم جا پیدا کرده، اعتماد مردم را به خود جلب کنند ۵- پیام حوزه ها باید به دور از قوم گرایی و تنگ نظری و به صورت جهانی و اسلامی باشد تا بتوانند با جهان خارج روابط دوسویه داشته

باشند ۶- همچنین حوزه‌ها باید با پرهیز از اختلافات داخلی، وحدت میان مردم را حفظ کنند و در رویارویی با جریان‌های داخلی، روحیهٔ بردبارانه از خود نشان دهند. حوزه‌ها، پس از پیروزی انقلاب، در زمینه‌های یادشده پیروزیها و ناکامی‌هایی داشته‌اند اما به نظر می‌رسد آینده حوزه در گرو آن است که خود، نقاط ضعف و قوتش را بشناسد تا بتواند حرکت خود را به‌طور مستمر ادامه دهد.

پی‌نوشت‌ها

* استاد دانشگاه تهران

i- یکی از بهترین کتاب‌هایی که دربارهٔ جنبش تنباکو نوشته شده، کتابی است تحت عنوان «تاریخ دخانیات» نوشتهٔ شیخ حسن کر بلائی که در ۱۳۳۳ هـ در شهر اراک به چاپ رسیده است. این کتاب شرح مفصلي است بر حوادثی که از ۱۸۸۸ م به رهبری آیت‌الله محمدحسین شیرازی شروع و با لغو قرارداد تنباکو به پایان رسید. فریدون آدمیت نیز کتابی با عنوان شورش بر امتیازنامه رژی نوشته است.

ii- این کتاب در دو جلد توسط محمود سلامة علاوی و تحت عنوان سیاحتنامه ابراهیم بیگ به عربی ترجمه شده است ط المجلس الاعلی الثقافة ، القاهرة ۲۰۰۰ م

iii- نگاه کنید به «موضوع نفوذ بیگانگان در برانگیختن اختلافات بین دولت صفوی و عثمانی»، علی‌اکبر ولایتی، مقدمه فکری بر حرکت مشروطه، ترجمه: محمدعلی آذرشب، کتاب‌الثقافة / ۹، دمشق ۲۰۰۱ م

iv- نگاه کنید به فیروز کاظمزاده، روس و انگلیس در ایران، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۵. ش

v- نگاه کنید به علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷. ش

vi- عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با دو رویهٔ بورژوازی غرب، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷. ش

vii- نگاه کنید به اسماعیل راستین، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران، تهران، چاپخانه تهران مصور، ۱۳۴۵. ش

viii- علی‌اکبر ولایتی، همان.

ix- نگاه کنید به احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر.

x- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۱. ش

xi- نگاه کنید به ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، تهران، انتشارات جاوید، ۱۳۴۸. ش

xii- نگاه کنید به ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۷. ش

xiii- نگاه کنید به مدرس شهید نابغه ملی ایران، اصفهان، بنیاد فرهنگ بدر، ۱۳۵۸. ش

xiv- سیروس غنی، برآمدن رضاخان و برافتادن قاجار، نقش انگلیسی‌ها در ظهور رضاخان و سقوط قاجار، ترجمه: حسن کاشاد، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۷. ش

xv- مدرس شهید نابغه ایران، همان.

xvi- علی دوانی، همان.

- xvii - عبدالرفيع حقيقت، تاريخ جنبشهاي مذهبي در ايران، تهران، انتشارات كوشش، ۱۳۷۵. ش
- xviii - تاريخ معاصر ايران (مجموعه مقالات، مؤسسه پژوهش و مطالعات بنياد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامي).
- xix - نگاه كنيد به «وقائع الملتقي الدولي لتكريم الامام البروجردي و الامام شلتوت بمشاركة ايرانية مصرية»، مجله رسالت التقريب، شماره ۳۰.
- xx - نگاه كنيد به جلالالدين مدني، تاريخ معاصر ايران، قم، دفتر انتشارات حوزه علمية قم، ۱۳۷۵.
- xxi - نگاه كنيد به مجموعه مقالات كنگره بين المللي امام خميني و احياي تفكر ديني، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني(ره)
- xxii - نگاه كنيد به امام خميني، صحيفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۶۱.
- xxiii - نگاه كنيد به سيد حميد روحاني، بررسي و تحليل نهضت امام خميني، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به حوزه علميه قم.
- xxiv - مجموعه آثار مطهري، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۲. ش
- xxv - اين كتاب تحت عنوان الاسلام و ايران ترجمه شده كه لازم است مجدداً ترجمه شود.